دو فصل‌نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س۱ ش۱ بهار و تابستان ۱۳۹٤
صفحات ٤١ تا ٦٥

Bi-Quarterly specialized-scholarly journal Of Quranic Studies Light of Revelation Vol.1, No. 1, Spring & summer 2015 P 41 - 65

بررسی شأن نزول آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» از منظر فریقین

فارض رجب اف*

چکیده

یکی از آیاتی که در رابطه با واقعه غدیر خم و ولایت امیرالمنین علی(ع) نازل شده و در طول تاریخ جای بررسی بسیاری از مفسران فریقین قرار گرفته آیه اول سوره معارج است که خداوند متعال می فرماید: «**سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ**» در اینجا بحث این است که سائل عذاب کیست؟ و چرا درخواست عذاب کرد؟ در این مقاله جواب این دو سؤال داده شده است. در مورد این آیه مفسران شیعه بالاتفاق شأن نزول آیه را مربوط به حادثه غدیر دانسته اند. از میان مفسران اهل سنت هم برخی به صراحت و برخی با شک و با قول «قیل» و برخی اصلا بی اعتنا و برخی نیز احادیث در این رابطه را جعلی دانسته اند. در این مقاله با بررسی دیدگاه های مفسران شیعه و اهل سنت، بر شبهات پاسخ داده شده و شأن نزول این آیه در ارتباط با جریان غدیر و تأیید امامت امام علی(ع) و در حق نعمان بن حارث فهری می داند که او بر انتصاب علی(ع) بر ولایت و امامت اعتراض نمود.

واژه های کلیدی: سوره معارج، شأن نزول، آیه سأل سائل، غدیر خم، فریقین.

*. دانش پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی- مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)- Fariz2005@bk.ru

مقدمه

جریان غدیر خم جریانی است که امامت از آنجا شروع می شود.امامت هم یکی از باورهای بنیادی شیعه است که خود، بنیاد اندیشه شیعه را برپا می دارد و بدان جاودانگی می بخشد. مسئله امامت همچون یکی از دیرین ترین پرسمان های است که مسلمانان به آن پرداخته و برپایه پاسخهایی که به آن داده اند به گروه ها و طایفه هایی تقسیم شده اند. در همه ادوار دانشمندان ولایی و وفادار تشیع تلاش نموده اند، در مباحث تفسیری، حدیثی، کلامی، تاریخی و ... حقانیت این اصل (امامت) را بر کرسی بنشانند و روشن سازند که امامت یک اعتقاد طایفه ایی نیست، بلکه یکی از پنجگانه اصول دین است. و برای اثبات این از کتاب خدا واحادیث پیامبر(ص) شواهدی بیاورند. یکی از آن شواهد سه آیه اول سوره معارج «**سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْكافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ**» خواهنده‌ای عذاب واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران هیچ دفع کننده‌ای از آن نیست. از طرف خدای صاحب درجات، است. آنچه که از آیه بدست می آید این است که سائلی در خواست عذاب نمود و آن سائل نعمان بن حارث فهری بود و این عذاب واقع اختصاص دارد بکافرین یعنی در طول تاریخ هرکسی که ماند نعمان ولایت و امامت علی(ع) و سائر ائمه(ع) را انکار کند، عذاب در حق او جاری است. وهیچ دفع کننده ای از این عذاب ندارد چون نازل کننده عذاب خود خدای سبحان است و انتصاب امامت هم از طرف خدای صاحب درجات و مقامات است. این سه آیه اول سوره معارج در این مقاله مورد بحث ماست که شأن نزول آن را از نظر فریقین بررسی کرده و با آن ولایت حقه امیر المؤمنین (ع) را به اثبات خواهیم رساند.

مفهوم شناسی

سأل

کلمه «سأل» که مصدر آن «سؤال» است هم به معنای طلب و هم به معنای دعا[1] است، و به همین جهت باحرف «باء» متعدی شده، نظیر آیه «**يَدْعُونَ فِيها بِكُلِّ فاكِهَةٍ آمِنِينَ**»[2] و بعضی گفته‌اند: فعل «**سال**» در خصوص این آیه متضمن معنای اهتمام و اعتنا بوده، و بدین

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص٤٣٧

۲. دخان/۵۵

جهت با حرف«باء» متعدی شده، و معنایش «درخواست و اعتناء کرد به عذاب واقع» می‌باشد. بعضی دیگر گفته‌اند: اصلا حرف «باء» در اینجا زیادی است، و تنها به منظور تاکید آورده شده.[1] ولی برگشت همه این وجوه به یک معنا است، و آن عبارت است از درخواست عذاب از خدا از در کفر و طغیان.[2]

در التحقیق هم آمده است: **أنّ الأصل الواحد فی هذه المادّة (سأل): هو طلب أمر عن شخص، و المطلوب أعمّ من أن یکون خبرا أو مالا أو علما أو عطاء أو شیئا آخر**[3]

اصل ماده«سأل» به این معنای واحد بر می گردد و آن طلب و درخواست کاری یا چیزی از شخصی است و آن چیز در خواست شده اعم از همه چیز می تواند باشد.

در نتیجه واژه «سأل» به معنای طلب ودعا می باشد.

معارج

لغویون و مفسران معنای کلمه «معارج» را اینگونه نقل کرده اند؛ لسان العرب: **ذِی الْمَعارِجِ**: معارج جمع معرج است و به معنای مصعد می باشد.[4] المفردات: **العُرُوجُ**: بالا رفتن است و **المَعَارِجُ**: هم به معنای آلتهای بالا رفتن است. و شب معراج هم که معراج نامیده شد به خاطر صعود و بالا رفتن دعا در آن شب بود. و آیه«**إِلَیْهِ یَصْعَدُ الْکَلِمُ الطَّیِّب**»[5] (فاطر/۱۰)اشاره به این مطلب است.[6] همچنین در تفاسیر هم به همین معنی اشاره شده است.**ذی المعارج** بمعنی ذی المصاعد جمع معرج است، سپس خداوند مصاعد را با علو و ارتفاع وصف نموده است.[7]**ذِی الْمَعارِجِ** یعنی: صاحب علو و درجات و فضیلتها و نعمتها.[1]

---

۱. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۱۵، ص۶۳.

۲. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص۶.

۳. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۵، ص۸.

٤. محمد بن مکر ابن منظور، لسان العرب، ج۲، ص ۳۲۱ – ۳۲۲.

۵. فاطر/۱۰

٦. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص٤۳۷

۷. فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، ج۲، ص ۳۱٦؛ محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج٤، ص۹.

و با توجه به معانی ذکر شده که همه آنها در حقیقت به یک معنی بر می گردد و آن اینکه کلمه «معارج» «جمع» «معرج» و اسم آلت است و به معنای آلت صعود (بالا رفتن) یعنی نردبان و مفسران نیز آن را به مقامات ملکوت که فرشتگان هنگام مراجعه به خدای سبحان به آن عروج می‌کنند، معنی کرده اند. مجمع البیان در باره کلمه «**معارج**» اینگونه معنی می کند: مواضع عروج و آن بالا رفتن از مرتبه بعد از مرتبه دیگر است. و از آن است اعرج برای بلند کردن یک پای از دیگری.[۲]

و بعد در معنای ذی المعارج چند وجه و معنی ذکر می کند؛

۱- قتاده و جبائی گویند: صاحب نعمتهای بلند و درجاتی که در بهشت به پیامبران و اولیاء عطاء میفرماید برای اینکه منزل‌های بلند، و با شکوه و درجه‌ها و رتبه‌های عالی بایشان میدهد.

۲- ابن عبّاس و مجاهد گویند: آن مواضع و موارد بالا رفتن فرشتگان است بآسمان. کلبی گوید: صاحب آسمانها که فرشته‌ها در آن بالا می روند.

۳- یعنی صاحب فرشتگان یعنی مالک فرشتگانی که بآسمانها بالا میروند و از آنست شب معراج که پیغمبر (ص) در آن شب به آسمان بالا رفت.[۳]

طرح مسئله

واقعه غدیر خم واقعه ای بود که در دهم هجری و بعد از حجۀ الوداع پیامبر اسلام(ص) رخ داد. و همه امت اسلامی، بر وقوع آن اتفاق دارند. شایان ذکر است که در هیچ جای جهان، واقعه و داستانی به این نام و نشان و خصوصیات، ذکر نشده است. داستان نصب علی(ع) به مقام ولایت، در غدیر خم، از داستان‌های مهم تاریخ اسلام است؛ شاید داستانی با اهمیت و مهم‌تر از این واقعه نداشته باشیم. این واقعه بیانگر بقای رسالت پیامبر اکرم(ص) و دوام دوره الهی آن حضرت در تجلّی‌گاه وجود مبارک علی(ع) بوده است. غدیر، نشان اتحاد و پیوند رسالت و امامت است؛ این دو از یک ریشه و بن روییده‌اند؛ غدیر، محلِ ظهور حقایق مخفی و پنهان شده و ارشاد و هدایت مردمان به این راه است.

---

۱. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۹، ص٤٤.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۵، ص۲۹۵.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۵، ص۲۹۵؛ فخرالدین، ابوعبدالله محمد بن عمر رازی، مفاتیح الغیب، ج۳۰، ص٦۳۸

غدیر، روز بیعت با حق و روز سرسپردگی است، روز داد و ستد جنود شیطان با جنود رحمان است. و روزی بود که حجت قاطی را نه فقط بر پیروان علوی بلکه به همه حاضرین و غائبین جهانیان در آن روز و امروز تمام کرد. غدیر روزی بود که اولین مبلغ آن خود حضرت فاطمه زهرا(س) بود. و در کوچه های مدینه آن روز را برای انصار و مهاجرین یاد آوری می کرد. روزی که یاد آور آن حضرت زهرا(س) باشد از یادها و ذهن ها پاک نخواهد شد. امروزه هم واقعه غدیر خم موضوعی است پر بحث. و برای اثبات آن آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که یکی از آن آیات سه آیه اول سوره معارج «**سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ * لِلْكافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دافِعٌ * مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعارِجِ**» خواهنده‌ای عذاب واقع شدنی را درخواست کرد. که برای کافران هیچ دفع کننده‌ای از آن نیست. از طرف خدای صاحب درجات، است.

آنچه که از آیه بدست می آید این است که سائلی در خواست عذاب نمود و آن سائل نعمان بن حارث فهری بود و این عذاب واقع اختصاص دارد بکافرین یعنی در طول تاریخ هرکسی که ماند نعمان ولایت و امامت علی(ع) و سائر ائمه(ع) را انکار کند، عذاب در حق او جاری است. وهیچ دفع کننده ای از این عذاب ندارد چون نازل کننده عذاب خود خدای سبحان است و انتصاب امامت هم از طرف خدای صاحب درجات و مقامات است.

مفسران شیعه و سنی در باره شأن نزول آن اسم و جریان دو شخص را نقل کرده اند که یکی نعمان ابن حارث فهری است که جریان او به غدیر خم برمی گردد. و دیگری نضر ابن حارث است که جریان او به جنگ بدر برمی گردد.

تحقیق و بررسی انجام داده شده ای از علمای شیعی و سنی در در باره شأن نزول آیه سأل نشان می دهد که قویترین و بیشترین نظریات مؤیید این است که آیه مورد بحث در حق نعمان ابن حارث فهری است که جریان او انکار واقعه غدیر خم و ولایت علی (ع) برمی گردد. علما و مفسیران شیعی در اینکه آیه در باره نعمان بن حارث نازل شده اتفاق نظر دارند. در اول نظرات مفسران اهل سنت و بعد مفسران شیعی را ذکر خواهیم کرد. در این باره علما و مفسرین اهل سنت را می توان به چهار دسته تقسیم کرد؛

۱. عده ای از مفسرانی که به صراحت نزول آیه سأل را مربوط به واقعه غدیر خم و درخواست کننده عذاب را نعمان ابن حارث فهری می دانند.

۲. بعضی از مفسران دیگری نیز در باره آیه دو یا بیشتر شأن نزول نقل کرده و آیه را مرتبط به غدیر خم و ولایت علی(ع) ندانسته اند و از این رو برخی آنان مطالب را با تعبیر(**قیل**) نقل کرده اند ولی درخواست کننده عذاب را نعمان بن حارث ذکر نموده اند.

۳. عده ای دیگری هم احادیث مربوط به شأن نزول آیه را رد کرده و جعلی دانسته اند.

٤. عده ای هم مانند طبری در باره شأن نزول آیه سکوت کرده و بطور کلی شأن نزول آیه را کفار دانسته و اسم شخصی را ذکر نکرده اند در حالی که این حادثه نعمان بن حارث از وقایای معروف تاریخی و غدیری است.

مکی یا مدنی بودن سوره معارج

یکی از مباحثی که قبل از تفسیر آیه «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» باید مطرح شود و مفسران هم در این موضوع دقت نموده و بحث کرده اند، مکیً یا مدنی بودن سوره معارج است. سؤالی که در اینجا به پیش می آید این است که مکی یا مدنی بودن سوره معارج چه اهمیتی دارد؟ و چرا مفسران روی این بحث حساس هستند؟ پاسخ این سؤال در نقل و بررسی شأن نزول آیات اول سوره روشن خواهد شد. همه مفسرین سوره معارج را مکی می دانند ولی در این سوره آیاتی وجود دارد که مدنی بودن آنها یا نقل روایات ویا نقل تاریخ و یا عقل آن را از سیاق آیات تایید می نماید. در این باره علامه طباطبایی(ره) می فرماید:آنچه سیاق این سوره دست می‌دهد این است که می‌خواهد روز قیامت را توصیف کند به آن عذابهایی که در آن برای کفار آماده شده، از همان آغاز، سخن از عذاب دارد. و سؤال سائلی را حکایت می‌کند که از عذاب الهی کفار پرسیده، و اشاره می‌کند به اینکه این عذاب آمدنی است، و هیچ مانعی نمی‌تواند از آمدنش جلوگیر شود، و نیز عذابی است نزدیک، نه دور که کفار می‌پندارند، آن گاه به صفات آن روز و عذابی که برای آنان تهیه شده پرداخته، مؤمنین را که به انجام وظائف اعتقادی و عملی خود می‌پردازند استثنا می‌کند و این سیاق شبیه به سیاق سوره‌های مکی است، چیزی که هست از برخی از مفسرین حکایت شده که گفته‌اند: آیه «وَ الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ»[1] در مدینه نازل شده، و اعتبار عقلی هم این نظریه را تایید می‌کند، برای اینکه ظاهر عبارت «حَقٌّ مَعْلُومٌ» زکات است که در مدینه و بعد از هجرت تشریع شد، و اگر ما این آیه را مدنی بدانیم، ناگزیر می‌شویم که آیات بعدی آن را هم که تحت استثنا قرار دارند و چهارده آیه‌اند، که از جمله «إِلَّا الْمُصَلِّينَ»[2] شروع و به جمله «فِي جَنَّاتٍ مُكْرَمُونَ»[1] ختم می‌شوند، مدنی بدانیم، برای اینکه همه سیاقی متحد دارند، و مستلزم یکدیگرند.

---

۱. معارج ٢٤

۲. معارج ۲۲

و مدنی بودن آیات بعد از استثنا اقتضا دارد مستثنی منه را هم که حد اقل سه آیه است و از جمله«**إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً**» شروع و به جمله «منوعا» ختم می‌شود، مدنی بدانیم، علاوه بر این آیه «**فَمالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِينَ**»[2]، نیز به روشنی متفرع بر ما قبل خودش است، و از سوی دیگر آیه مذکور تا آخر سوره سیاقی واحد دارند، پس باید بگوییم اینها هم مدنی هستند. این از جهت سیاق، و اما از جهت مضامین، همین آیات آخر سوره خیلی با وضع منافقین که اطراف پیامبر را گرفته بودند، و از چپ و راست احاطه‌اش کرده بودند، مناسبت دارد، چون سخن از کسانی می‌راند که «**عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمالِ عِزِينَ**»– از راست و چپ متفرق می‌شوند بودند و این مناسب حال کسانی است که بعضی از احکام خدا را رد می‌کردند، و مخصوصا آیه «**أَ يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ ...**» و آیه «**عَلى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْراً مِنْهُمْ ...**» به منافقین بیشتر می‌چسبد تا به کفار مکه. و این را هم می‌دانیم که پیدایش نفاق منافقین در مدینه بوده، نه در مکه. خواهی پرسید: پس چرا از منافقین به «**الذین کفروا**» تعبیر کرده؟ می‌گوییم: نظیر این تعبیر در سوره توبه و غیر آن آمده، (چون واقعیت منافقین کفر است). از این هم که بگذریم مفسرین روایت کرده‌اند که این سوره در باره کسی نازل شد که گفته بود: «**اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ**»[3] گفتیم سیاق آن و سیاق آیات بعد از آن سیاقی مدنی است نه مکی، و لیکن از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: مراد از «**حَقٌّ مَعْلُومٌ**» در آیه شریفه حقی است که صاحب مال به عنوان صدقه از مال خودش جدا می‌کند، نه زکات واجب. و بالأخره نمی‌توان اتفاق مفسرین را بر اینکه این سوره در مکه نازل شده ملاک قرار داد، علاوه بر این چنین اتفاقی هم در کار نیست، بلکه بین آنان اختلافی روشن است. و نیز نباید به گفته ابن عباس اعتنا کرد که گفته: این سوره بعد از سوره الحاقه نازل شده است.[4] و همچنین برخی مفسرین

---

۱. معارج۳۵

۲. معارج۳٦

۳. انفال/۳۲

٤. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص٦.

نقل کرده اند که سوره معارج مکّی است حسن گوید: این سوره مکی است مگر آیه. «وَ **الَّذِينَ فِي أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ.**» که در مدینه نازل شده است[1].

صاحب تفسیرتقریب القرآن إلی الأذهان در اول سوره معارج می گوید: این سوره بخاطر کلمه «معارج» که در اول سوره ذکر شده، معارج نامیده شده است. این سوره مانند سوره های دیگر مکی مسائل اعتقادی را بیان می کند. اما اول سوره (سه آیه اول) با آیات مدنی شروع شده است.[2] این آیات(سه آیه اول سوره معارج) ممکن است مدنی باشند. چطوری که در بسیاری از سور مکی آیات مدنی وجود دارند. مانند:

۱. سوره عنکبوت مکی است مگر ۱۰ آیه اول آن مدنی اند؛
۲. سوره کهف مکی است مگر۷ آیه اول آن مدنی اند؛
۳. سوره هود مکی است مگر آیه (**و اقم الصلاة طرفی النهار**) آن مدنی است؛
٤. سوره مریم مکی است مگر آیه سجد آن (**و إن منکم إلا واردها**) مدنی است؛
۵. سوره رعد مکی است مگر آیه (**ولا یزال الذین کفروا**) مدنی است و...[3] مثالهای زیادی را ذکر کرده است آیات آغاز سوره معارج در مدینه نازل شده روایات زیادی در این باره منقول است[4]

چندگانگی شأن نزول آیه

در باره آیات اول سوره معارج مفسران چند شأن نزولی را ذکر می کنند که سائل عذاب چهار نفر در جریان های مختلف بوده اند؛

۱. نعمان بن حارث فهری که ولایت علی(ع) را انکار نمود و به وی عذابی نازل گشت.
۲. نضر بن حارث که در جنگ بدر گشته شد که داستان او در ذیل آیه ۳۲ سوره

۱. ر.ک: سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۱۵، ص٦۲؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۵، ص۲۹۵؛ شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد حسینی، تفسیر اثنا عشری، ج۱۳، ص۳۰۵؛ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج۱۳، ص٤۲۷.

۲. سید محمد حسینی شیرازی، تقریب القرآن إلی الأذهان، ج۵، ص۵۰۵.

۳. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة والأدب، ج۱، ص٤۸٤-٤۸۸.

٤. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲۵، ص۳.

انفال مطرح است.

۳. پیامبر اکرم(ص) که برای کفار درخواست عذاب نمود (ر.ک: ذیل آیه به تفاسیر مختلف)

٤. ابو جهل[۱] وهمچنین گفته شده سائل عذاب ابو جهل[۲] است که او گفت: «**فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**»[۳]

بررسی شأن نزول آیه در نزد مفسرین اهل سنت

مفسران معتقد به ارتباط شأن نزول آیه «سأل سائل» با اعتراض بـه انتصـاب علـی(ع) در غدیر خم

۱. حافظ ابو عبیده هروی (م ۲۲۳ ق). ابو عبیده هروی از جمله مفسرانی است که آیه «سأل سائل» را در تفسیر غریب القرآن در مورد نعمان بن حارث فهری می داند و چنین نقل می کند: زمانی که خبر واقع غدیر خم شیوع پیدا کرد، و همه جا پیچید و به شهرها رسید، و از جمله به نعمان بن حارث فهری رسید، به پیغمبر گفت: یا محمد! تو از جانب خداوند ما را امر کردی که شهادت دهیم: جز خداوند معبودی نیست، و اینکه تو فرستاده و پیامبر از جانب خدائی! و ما اینها را قبول کردیم و پذیرفتیم! و تو ما را امر کردی که در پنج نوبت نماز بخوانیم، و ما پذیرفتیم! و تو ما را امر نمودی که زکات اموال خود را بدهیم، و ما پذیرفتیم! و تو ما را امر کردی که یک ماه روزه بگیریم، و ما پذیرفتیم! و تو ما را امر کردی که حج انجام دهیم، و ما پذیرفتیم! و سپس گفتی: من کنت مولاه فعلی مولاه. آیا این کاری که کردی از جانب خودت بود، و یا از جانب خداوند عز و جل؟ !پیامبر فرمود: سوگند به آن که جز او خداوندی نیست، این از جانب خدا بوده است! نعمان بن حارث، پشت کرد و به سوی شتر خود می‌رفت و می‌گفت: **اللهم انکان ما یقول محمد حقا فامطر علینا حجارة من السمآء او ائتنا بعذاب الیم**. «بار پروردگارا اگر آنچه را که محمد می‌گوید، حق است، سنگی از آسمان بر ما ببار، و یا آنکه عذاب دردناکی

۱. ملا محسن فیض کاشانی، الأصفی فی تفسیرالقرآن، ج۲، ص۱۳٤۹.

۲. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۱۵، ص٦۲.

۳. شعراء/۱۸۷

برای ما بفرست.» نعمان بن حارث، هنوز به شتر خود نرسیده بود که خداوند سنگی از آسمان بر او زد، و آن سنگ بر سرش خود، و از دبرش خارج شد، و او را گشت، و خداوند عز و جل این آیه را فرستاد: سأل سآئل بعذاب واقع – الآیه.[1]

۲. روایت ثعلبی ابو اسحاق نیشابوری (م ٤٢٧ ق). ثعلبی ابو اسحاق نیشابوری در تفسیر الکشف و البیان شأن نزول آیه «سأل سائل» را در حق نعمان بن حارث بیان می کند و بسیاری از مفسیران دیگری را در نقل این حادثه مطالعه نمودیم و دیدم که از ثعلبی نقل می کردند. و ثعلبی هم مضون روایت را که در بالا او حروه نقل کرد، از طریق سفیان بن عیینه نقل می کند. وهمچنین ثعلبی در نقلی از ابن عباس و مجاهد سائل عذاب را نضر بن حرث روایت می کند و می گوید: در روز جنگ بدر او بود که درخواست عذاب کرد و در آن روز غیر از او و عقبه بن ابی معیط کسی گشته نشد.[2] در اینجا در واقعه ثعلبی حادثه جنگ بدر را که در حق نضر بن حرث بود با حادثه نعمان بن حارث که به غدیر خم اعتراض کرده بود، جدا کرده است.

۳. عبید الله حاکم حسکانی (م ٤٨٠ ق). حاکم حسکانی از کسانی هست که بدون هیچ تعصبی این واقعه را از پنج طریق روایت کرده است. در هر پنج طریق هم بحث از روز غدیرخم و ولایت علی (ع) است که سائل عذاب بر رسول الله(ص) اعتراض کرد و بر او عذاب نازل شد. و در اینجا فقط به عنوان نمونه متن عربی حدیث اول را ذکر می کنیم: اول از ابو عبد الله شیرازی با سند متصل خود از سفیان بن عیینه از حضرت امام جعفر صادق از حضرت امام محمد باقر از حضرت امیر المؤمنین (ع).و نام آن مرد منکر و منافق را **نعمان بن حارث فهری** آورده است. دوم از جماعتی، از احمد بن محمد بن نصر بن جعفر ضبعی با سند خود، از سفیان بن عیینه از حضرت جعفر بن محمد از حضرت محمد بن علی، از حضرت علی بن الحسین (ع). سوم از تفسیری عتیق از ابراهیم بن محمد کوفی با سند خود از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر (ع). چهارم از ابو الحسن فارسی، و از ابو محمد بن محمد بغدادی، هر دو با سند خود از سفیان بن سعید، از منصور، از ربعی، از حذیفه بن یمان.و نام آن مرد منکر و منافق را نعمان بن منذر فهری ذکر کرده است.(و رجال این حدیث همگی صحیح و از ثقات معتمد هستند).[3] پنجم از

---

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنهٔ والأدب، ج۱، ص٤٦٠.

۲. ابو اسحاق احمد ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج۱۰، ص۳۵.

۳. سید محمد حسین حسینی، طهرانی، امام شناسی، ج۹، ۳۱۳۹.

عثمان از فرات بن ابراهیم کوفی با سند خود از سعید بن ابی سعید مقری از ابو هریره.[1]

٤. ابراهیم ابن عبد الله وصابی یمنی شافعی (م بین ٦٩٤ و ٦٩٩). وصابی در کتاب «**الإکتفاء فی فضل الأربعة الخلفاء**» نزول آیه سأل را در حق غدیر خم ذکر می کند.[2]

٥. شیخ الإسلام حمّوئی (م ٧٢٢ ق). شیخ الاسلام حموئی از شیخ عماد الدین عبد الحافظ بن بدران بن شبل مقدسی در شهر نابلس، اجازهٔ از قاضی جمال الدین ابی القاسم بن عبد الصمد بن محمد انصاری، متصلا از ابو اسحق ثعلبی در تفسیر خود از سفیان بن عیینه از حضرت جعفر بن محمد از پدرانش (ع)روایت کرده است، و در این روایت آمده است که حرث بن نعمان فهری، سوار ناقه خود شده، و در ابطح بر رسول خدا فرود آمد و چنین و چنان گفت، تا آخر روایت. حموئی در پایان روایت می گوید: ابطح محل سیل وسیعی است که در آن ریزه‌های سنگ خرده موجود است، و مؤنث آن بطحاء است، و از آن اوصافی است که موصوف آنها در عبارات انداخته می‌شود، مثل راکب، و صاحب، و اورق، و اطلس.گفته می‌شود: **تبطح السیل** یعنی در بطحاء گسترده شده و آنرا فرا گرفت.[3]

مفسران معتقد به یکی از شأن نزول های آیه «سأل سائل» مرتبط با غدیر خم

١. نظر ابو بکر یحیی قرطبی (م ٦٧١ ق) در باره آیه. قرطبی در تفسیر خود، در ذیل این آیه می گوید: قائل این سؤال، نضر بن حارث است که گفت: آللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السمآء او ائتنا بعذاب الیم. و سؤال او پذیرفته شد، و در روز جنگ بدر، صبراً کشته شد (قتل صبراً، آن است که شخص مقتول را برای کشته شدن منصوب می کنند و سپس سر او را جدا می نمایند). او و عقبهٔ بن ابی معیط صبراً کشته شدند، و غیر از این دو نفر صبرا کشته نشدند.این گفتار ابن عباس و مجاهد است.و بعد با تعبیر قیل نقل می کند: سائل این سوال حارث بن نعمان فهری است، و داستان او از این قرار است که چون گفتار پیامبر درباره علی بن ابی طالب: من کنت مولاه فعلی مولاه به او رسید، سوار ناقه خود شده، و آمد تا به ابطح رسید، و شتر خود را

---

١. عبید الله بن احمد حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج٢، ص٣٨١– ٣٨٥.

٢. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنهٔ والأدب، ج١، ص٢٦٥.

٣. ابراهیم ابن محمد جوینی، فرائد السمطین، ج١ص٨٢ – ٨٣، ح ٦٣، باب ١٥.

بخوابانید و سپس گفت: یا محمد! تا آخرروایت[1]

۲. نظر محمود آلوسی (م ۱۲۷۰ ق) در باره آیه. در تفسیر روح المعانی اقوال را اینگونه بیان می کند؛ از ابن عباس نقل شده که درخواست کننده عذاب نضر بن حارث است. و با تعبیر «قیل» سائل عذاب ابو جهل ذکر کرده که او گفت: «**فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ**»[2] و نیز با تعبیر «قیل» سائل عذاب حارث بن نعمان فهری روایت کرده و آیه را در باره اعتراض به ولایت علی(ع) بیان نموده است.[3]

۳. محمد بن عمر نووی جاوی (م ۱۳۱٦ ق). در تفسیرمراح لبید لکشف معنی القرآن المجید اول شأن نزول آیه را در حق نضر بن حارث و بعد با تعبیر «قیل» ابو جهل و بعد باز با تعبیر «قیل» حارث بن نعمان فهری (در بسیاری از عبارات نعمان بن حارث فهری آمده که در بعض تصحیحات هم حارث بن نعمان فهری ذکر شده در هر دو صورت هر دو یک نفرند) ذکر می نماید.[4]

زمخشری در تفسیر کشاف[5] نقل می‌کنند که سائل عذاب نضربن حارث بود. این سه مفسر فقط اسم نضربن حارث را در شأن نزول آیه ذکر کرده اند. و همچنین دکتر نجاح طائی در جلد نهم کتاب «ولایهٔ علی(ع) فی القرآن من کتب السنه» بیشتر از ۱۰۰ مورد از کتب حدیثی و تفسیر و تاریخی، اهل سنت آدرس ذکر کرده در مورد اینکه آیه سأل در رابطه با غدیر خم و در حق نعمان بن حارث فهری نازل شده و جریان معروف نعمان بن حارث را نقل می کند.[6]

---

۱. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحکام القرآن، ج۱۹، ص ۲۷۸-۲۷۹.

۲. شعراء/۱۸۷

۳. سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج۱۵، ص٦۲.

٤. محمد بن عمر نووی جاوی، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج۲، ص ٥٦۱.

٥. محمود زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج٤، ص٦۰۸؛ وهبه بن مصطفی زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیدهٔ و الشریعهٔ و المنهج، ج۲۹، ص۱۱۳-۱۱٤؛ جلال الدین سیوطی، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، ج٦، ص۲٦٤.

٦. نجاح الطائی، ولایهٔ علی(ع) من کتب السنهٔ، ج۹، ص۳-٦.

مفسران معتقد به جعلی بودن روایات در مورد شأن نزول آیه

برخی از مفسران و محدثان با بیانات مختلف به جعلی بودن روایات منقول در باره شأن نزول آیه «سأل سائل» و نزول آن در حق نعان بن حارث فهری معتقدند.

ابن تیمیه، معاصر بود با عالم جلیل، و فقیه نبیل، افضل المتقدمین و المتاخرین، عالم، و متکلم، و حکیم، و مفسر و محدث، و فقیه و پاسدار دین و مذهب تشیع: علامه حلی: حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، که میلادش در یازده روز گذشته، و یا مانده از ماه رمضان سنه ٦٤٨ هجری، و رحلتش در شب شنبه بیست و یکم از ماه محرم الحرام سنه ٧٢٦ واقع شد و تولد ابن تیمیه در سال ٦٦١ و وفات او در سال ٧٢٨ بوده است.یعنی درست تولد او پس از سیزده سال از تولد علامه، و وفاتش پس از دو سال از رحلت علامه بوده است[1] او کتاب خود را که به نام **منهاج السنة فی نقض کلام الشیعة و القدریة** است، در رد کتاب علامه حلی: **منهاج الکرامة فی معرفة الامامة** نوشته است. او سخنان و نقلهای بسیاری مفسران و محدثان را نقد می کند و شیعه را رافضی، ملحد، زندیق، بی دین، کذاب می خواند و علامه حلی(ره) شعری که در باره او سروده دربیتی چنین آمده؛ تمام کسانی که افکارشان به خلاف افکار من است، هیچکدام عالم نیستند.[2] از سخنان علامه هم در می آید که او معمولا کسی را براحتی از روی عناد قبول ندارد.

خلاصه مطلب اشکالاتی[3] که او در کتاب «**منهاج السنة فی نقض کلام الشیعة و القدریة**» در باره جعلی بودن احادیث منقول شأن نزول آیه «**سأل سائل**» و نعمان بن حارث گفته است، یکی یکی نقل کرده و پاسخ خواهیم داد.

اشکال اول: اصل کذب و افتراء بودن روایات منقول در باره شأن نزول آیه سأل سائل

ابن تیمیه می گوید: اصل این نسبت، کذب و افتراء است، و اتفاق علماء بر اینکه این آیه در شان علی بن ابیطالب نازل شده است، کذب بزرگتر و افتراء مهمتری است، زیرا که یکنفر از علمائی که می‌فهمند چه می‌گویند، این حدیث را روایت نکرده است.

جواب: نسبت کذب به این حدیث، کذب محض و افتراء است، و اینکه یکنفر از علمائی که سخن خود را می‌فهمند، روایت نکرده است، کذب بزرگتر و افتراء مهمتری است. أعیان عُلماءِ عامّه، آیهٔ سَأَل سَائلٌ را دربارهٔ منکر علی(ع) آورده‌اند.

---

۱. روضات الجنهٔ.

۲. همان

۳. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنهٔ والأدب، ج۱، ص٤٧٢ تا ٥٠١.

زیرا این روایت را بسیاری از محدّثان و مفسّران مشهور اهل سنّت در کتاب های خودشان نقل کرده اند که در این جا فهرستی از این بزرگان سنّی مذهب را می آوریم؛

۱. سفیان بن سعید ثوری، (متوفای سال ۱٦۱ هـ. ق.)
۲. ابوبکر سبیعی، (متوفای سال ۱٦۲ هـ. ق.)
۳. سفیان بن عیینه، (متوفای سال ۱۹۸ هـ. ق.)
٤. ابونعیم فضل بن دکین، (متوفای سال ۲۱۹ هـ. ق.)
٥. ابوعبید هروی، (متوفای سال ۲۲۳ یا ۲۲٤ هـ. ق.)
٦. ابراهیم بن حسین کسائی، ابن دیزیل، (درگذشته سال ۲۸۱ هـ. ق.)
۷. ابوبکر نقّاش موصلی، (درگذشته سال ۳٥۱ هـ. ق.)
۸. ابواسحاق ثعلبی، (درگذشته سال ٤۲۷ یا ٤۳۷ هـ. ق.)
۹. ابوالحسن واحدی، (درگذشته سال ٤٦۸ هـ. ق.)
۱۰. حاکم حسکانی نیشابوری، (درگذشته سال ٤۷۰ هـ. ق.)
۱۱. سبط ابن جوزی، (درگذشته سال ٦٥٤ هـ. ق.)
۱۲. ابوعبدالله محمّد بن احمد قرطبی، (متوفای سال ٦۷۱ هـ. ق.)
۱۳. شیخ الاسلام حموئی جوینی، (متوفای سال ۷۲۲ هـ. ق.)
۱٤. شیخ محمّد زرندی مدنی حنفی، (متوفای پس از سال ۷٥۰ هـ. ق.)
۱٥. ملک العلماء شهاب الدین دولت آبادی، (متوفای سال ۸٤۹ هـ. ق.)
۱٦. نورالدین ابن صبّاغ مالکی، (درگذشته سال ۸٥٥ هـ. ق.)
۱۷. نور الدین علی بن عبدالله سمهودی، (درگذشته سال ۹۱۱ هـ. ق.)
۱۸. شمس الدین خطیب شربینی قاهری، (درگذشته سال ۹۷۷ هـ. ق.)
۱۹. ابوالسعود محمّد بن محمّد عمادی، (درگذشته سال ۹۸۲ هـ. ق.)
۲۰. جمال الدین محدّث شیرازی، (درگذشته سال ۱۰۰۰ هـ. ق.)
۲۱. زین الدین عبدالرؤوف مناوی، (درگذشته سال ۱۰۳۱ هـ. ق.)
۲۲. نورالدین علی بن ابراهیم حلبی، (درگذشته سال ۱۰٤٤ هـ. ق.)
۲۳. احمد بن باکثیر مکّی، (متوفای سال ۱۰٤۷ هـ. ق.)
۲٤. شمس الدین حفنی شافعی، (متوفای سال ۱۱۸۱ هـ. ق.)
۲٥. ابوعبدالله زرقانی مالکی، (متوفای سال ۱۱۲۲ هـ. ق.)
۲٦. محمّد بن اسماعیل امیر صنعانی، (متوفای سال ۱۱۸۲ هـ. ق.)

۲۷. سیّد مؤمن شَبلَنجی مصری، (متوفای سال ۱۳۲۲ هـ. ق.)
۲۸. شیخ محمّد عبده مصری، (متوفای سال ۱۳۲۳ هـ. ق.).[۱] (امینی، ١٤١٦ق، ۱/)

در جائیکه خود ابن تیمیه ، این اعلام را ارباب علم و حدیث می‌شناسد ، نسبت جهل و نفهمی به آنها دادن ، نسبت جهل و نادانی به خود دادن است . امضاء و اعتراف بر حسد و کینه و بغض است .

اشکال دوم: مکی بودن سوره معارج

ابن تیمیه می گوید: داستان غدیر بعد از بازگشت پیامبر(ص) از حجۀ الوداع یعنی در سال دهم هجرت واقع شد در حالی که سوره معارج از سوره‌های مکی است که قبل از هجرت نازل شده است. و به اتفاق اهل علم سه آیه اول سوره در مکه ناز شده است.

جواب: بسیاری از سوره‌ها است به نام مکی نامیده می‌شود در حالی که بعضی از آیات نخستین آن طبق تصریح مفسران در مدینه نازل شده، و به عکس سوره‌هایی است که رسما مدنی نامیده می‌شود ولی بعضی از آیات آن در مکه نازل گشته است. مانند؛ ۱۰ آیه اول سوره عنکبوت مدنی است، در حالی که سوره عنکبوت از سوره های مکی است.[۲] غیر از اینها اگر بگوییم که همه روایات اتفاق دارند که سوره معارج سوره مکی است، باید روایات را حمل کنیم بر اینکه سوره معارج دو بار نازل شده و یا خود پیامبر(ص) آن را تلاوت نموده است و الا با مضون آیات و شأن نزول آن درست در نمی آید. خود سوره فاتحه دو بار نازل شده یک بار در مکه هنگام واجب شدن نماز و یک بار در مدینه هنگام تحویل قبله و به همین علت که دو بارنازل شده است، ان را **السورۀ المثانی** خواندند.[۳]

اشکال سوم: ابطح در مکه است نه در مدینه

ابن تیمیه می گوید: در این حدیث آمده است که «حارث بن نعمان» خدمت پیامبر(ص) در «ابطح» رسید، و می‌دانیم «ابطح» دره‌ای است در «مکه» و این با نزول آیه بعد از داستان غدیر مناسب نیست.

---

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنۀ والأدب، ج۱، ص ٤٦٠ تا ٤٧١.
۲. محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحکام القرآن. اول سوره کهف.
۳. جلال الدین سیوطی، الإتقان فی علوم القرآن، ج۱، ص٤٤.

جواب: اولا «تعبیر به» «ابطح» فقط در بعضی از روایات است، نه در همه روایات، و «ثانیا» «ابطح و بطحاء» به معنی هر زمین شنزاری است که سیل از آن جاری می‌شود، و اتفاقا در سرزمین مدینه نیز مناطقی وجود دارد، که آن را «ابطح» یا «بطحاء» می‌نامند، و در اشعار عرب و روایات بسیار به آن اشاره شده است. در لسان العرب آمده است؛ بطحاء مسیلی است که در خرده های شن است.[1] به اجماع اهل لغت ، بطحاء عبارت است از هر زمینی که دارای شن و خرده ریگ باشد ، پس هر قطعه از آن زمین را بطحاء گویند.[2] همچنین گفته شده که دو ابطح داشته یکی ابطح مکه و دیگری ابطح مدینه بوده است[3] وی در ادامه به نقل از ابن جوزی در تذکره و شیخ محمد العالم در معارج العلی می‌گوید: غیر از این نقل ها در روایات دیگری نیز آمده که سائل در مسجد به نزد پیامبر(ص) آمده، مسجد هم در مدینه بوده است.

اشکال چهارم: آیه ۳۲ سوره انفال بعد از جنگ بدر نازل شده

ابن تیمیه می گوید: آیه «و **إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ**»[4] مسلما بعد از جنگ بدر نازل شده، و سالها قبل از داستان غدیر است.

جواب: کسی نگفته است که شان نزول آن آیه، داستان غدیر است بلکه سخن در آیه **سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ** می‌باشد؛ اما آیه ۳۲ سوره انفال چیزی است که «حارث بن نعمان» از آن در کلام خود استفاده کرد و این ربطی به شان نزول ندارد، خود این نشان می دهد که حادثه بعد جنگ بدر غیر از حادثه نعمان بن حارث است. ولی تعصبهای افراطی سبب می‌شود که انسان از چنین مطلب روشن غافل گردد.

اشکال پنجم: وجود پیامبر(ص) مانع از عذاب بر مردم

ابن تیمیه می گوید: قرآن مجید می‌گوید: «**وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ**»[5] خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که تو در میان آنها هستی،

---

۱. محمد بن مکرم ابن منظور، ۲، ص ٤١٢-٤١٤.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان. ج ۱، ص۲۱۳- ۲۱٤.

۳. طهرانی، سید محمد حسین حسینی،امام شناسی، ج ۱، ص۱۵۸ به نقل از شهر دیوان میبدی.

٤. انفال/۳۲

۵. انفال/۳۳

و خداوند آنها را عذاب نمی‌کند در حالی که استغفار می‌کنند. این آیه می‌گوید: با وجود پیامبر (ص) هرگز عذابی نازل نخواهد شد.

جواب: آنچه قابل قبول است اینکه عذاب عمومی و دستجمعی به خاطر پیامبر(ص) وجود نداشت، ولی عذابهای خصوصی و شخصی تکرارا بر افراد نازل شد، چنان که تاریخ اسلام گواه است که افراد متعددی مانند: «ابو زمعه» و «مالک بن طلاله» و «حکم بن ابی العاص» و غیر آنها به خاطر نفرین پیامبر(ص) یا بدون آن گرفتار عذاب شدند. از اینگونه نمونه ها در تاریخ زیاد نقل شده است.

اشکال ششم: معروف نبودن حادثه نعمان بن حارث مانند داستان «اصحاب الفیل»

ابن تیمیه می گوید: اگر چنین شأن نزولی صحیح بود باید مانند داستان «اصحاب الفیل» معروف شود.

جواب: این شأن نزول به قدر کافی مشهور و معروف است و در بالا اشاره کردیم که حد اقل درسی کتاب از کتب تفسیر و حدیث آمده وانگهی عجیب است که انتظار داشته باشیم یک حادثه شخصی همانند یک حادثه عمومی مثل داستان اصحاب الفیل انعکاس یابد، چرا که آن داستان جنبه همگانی داشت، سر تا سر مکه را گرفته بود و یک لشکر بزرگ طی آن نابود گشت، ولی داستان «حارث بن نعمان» تنها مربوط به یک نفر است!

اشکال هفتم: حارث بن نعمان مبانی اسلام را قبول داشت و لذا عذاب او معقول نیست!

ابن تیمیه: از این حدیث استفاده می‌شود که «حارث بن نعمان» مبانی اسلام را قبول داشت چگونه ممکن است یک مسلمان در عصر پیامبر (ص) به چنین عذابی گرفتار شود؟

جواب: احادیث فوق به خوبی نشان می‌دهد که او نه تنها گفته پیامبر(ص) را قبول نداشت بلکه به خداوند نیز معترض بود که چرا چنین دستوری را درباره علی(ع) به پیامبرش داده است؟! و این شدیدترین مرتبه کفر و ارتداد محسوب می‌شود.

اشکال هشتم: نعمان بن حارث صحابه شناخته شده نبود!

ابن تیمیه می گوید: در کتابهای معروفی مانند «استیعاب» که نام «صحابه» آمده است اسمی از «حارث بن نعمان» نمی‌بینیم.

جواب: آنچه در این کتاب و مانند آن از نامهای صحابه آمده تنها مربوط به قسمتی از صحابه است، مثلا در کتاب «اسد الغابة» که از مهمترین کتبی است که اصحاب پیامبر(ص) را بر می‌شمرد تنها هفت هزار و پانصد و پنجاه و چهار نفر را برشمرده، در حالی که می‌دانیم تنها در حجة الوداع صد هزار نفر یا بیشتر در محضر پیامبر(ص) بودند، بنا بر این

شکی نیست که بسیاری از صحابه پیامبر(ص) نامشان در این کتب نیامده است.[1] صاحب تفسیر المنار هم حقانیت احادیث غدیر را نمی تواند پنهان کند و مجبورا آنها را روایت می کند و بعد مولا به معنای دوستی می گیرد و می گوید: شیعیان در این باره روایات و تفاسیر مختلفی دارند، از جمله روایت ثعلبی را درباره شأن نزول آیه «**سأل سائل**» نقل می کند. در آخر روایت می گوید: این روایت، روایت ساختگی است و این آیه در مکه نازل شده است تفسیر آیه را هم با سوره انفال آیه ۳۲ تطبیق می دهد و بعد می گوید: نعمان بن حارث که در این روایت از او نام برده می شود مسلمانی بوده که بعد مرتد شد و او از صحابه دانسته نشده است. و ابطح هم که در این روایت آمده در مکه بوده و این در حالی است که پیامبر(ص) از مکه برگشته بلکه پس از بازگشت در بعد از حجۀ الوداع در مدینه سکونت گزید.[2] البته این را در حق صاحب المنار می توان گفت که او از ابن تیمیه تأثیر پذیرفته وجوابهایی که به ابن تیمیه در باره شبهه ها داده شد به او هم مربوط است ولی چیزی که در اینجا باید نقد کرد این است که طبق اعتراف خود صاحب المنار، نعمان بن حارث مسلمانی بود که، مرتد شد. چه لزومی دارد که این روایت را جعلی بدانیم؟ ثانیا جعلی بودن این روایت نعمان بن حارث از طرف صاحب المنار یک ادعاست. لذا او بر جعلی بودن روایت هیچ دلیلی اقامه نکرده است.[3]

مفسرانی بی اعتنا به شأن نزول آیه

برخی دیگری از مفسران اهل سنت، مانند **ابو جعفر محمد بن جریرطبری**، در باره شأن نزول آیه سکوت کرده و بطور کلی شأن نزول آیه را کفار دانسته و اسم شخصی را ذکر نکرده اند در حالی که این حادثه نعمان بن حارث فهری از وقایای معروف تاریخی و غدیری است.[4]

---

[1]. ر.ک: عبدالحسین امینی، الغدیر فی الکتاب و السنة والأدب، ج۱، ص۴۷۲ تا ۵۰۱.

[2]. رشید رضا، محمد، بی تا تفسیر القرآن العظیم، ج۶، ص۴۶۴.

[3]. سماوی، شیخ مهدی، امامت در پرتو کتاب و سنت، ص۴۸۴.

[4]. ابو جعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲۹، ص۴۴.

شأن نزول آیه «سَأَلَ سائِلٌ» در تفاسیر شیعه

۱. روایت منقول در تفسیر فرات الکوفی(م .ق چهارم). او چهار تا روایت را با طرق مختلف نقل می کند و روایت اول را با سند، ازفرات بن إبراهیم الکوفی و تا می رسد به ابو هریرهٔ از رسول الله (ص) در این روایت اسم سائل ذکر نشده فقط اعرابی آمده است. روایت دوم را با سند، فرات از جعفر بن محمد بن بشرویه القطان معنعنا (از فلان بن فلان)از الأوزاعی از صعصعهٔ بن صوحان و الأحنف بن قیس که گفتند از ابن عباس شنیدیم، تا آخر روایت. و اسم سائل عمرو بن الحارث الفهری آمده است در روایت سوم با سند فرات از محمد بن أحمد بن ظبیان معنعنا از الحسین بن محمد الخارفی از سفیان بن عیینهٔ نقل کرده و اسم سائل عذاب حارث بن النعمان الفهری آمده است. روایت چهارم با سند فرات از أبو أحمد بن یحیی بن عبید بن القاسم القزوینی معنعنا از سعد بن أبی وقاص از رسول الله (ص) تا آخر روایت[1] در این روایت هم سائل ذکر نشده و با تعبیر اعرابی نقل شده است.

۲. ابو علی فضل بن حسن طبرسی(م ۵۴۸ ق). در تفسیر مجمع البیان روایتی رابا این سند از سید ابو احمد برای ما نقل کرد از حاکم ابو القاسم حسکانی برایم حدیثی با ذکر سند از جعفر بن محمد الصادق از پدران بزرگوارش (ع) نقل میکند. و نام سائل عذاب را نعمان بن حارث ذکر می کند.[2]

۳. ابولفتوح رازی(۵۶۰ ق.). وی روایتی را در باره شأن نزول آیه از سفیان عیینه نقل می کند و سائل عذاب باز در این روایت حارث بن النّعمان الفهرّی.[3]

٤. عروسی حویزی عبد علی بن جمعه (قرن ۱۱). در تفسیر نور الثقلین این روایت را در بار آیه سأل سائل از ابو احمد نقل می کند و اسم سائل در این روایت نعمان بن الحارث الزهری ذکر شده است.[4]

---

۱. ابوالقاسم فرات بن ابراهیم فرات کوفی، تفسیر فرات الکوفی، ص۵۰۳–۵۰۷.

۲. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۰، ص۵۳۰.

۳. ابوالفتوح، حسین بن علی رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، ج۱۹، ص۴۰۲ تا ٤٠٤.

٤. حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، تفسیر نور الثقلین، ۵، ص٤١١.

۵. سید محمد حسینی شیرازی (قرن ۱۴). صاحب تفسیرتقریب القرآن إلی الأذهان روایت معروفی را در باره شأن نزول آیه سأل سائل از امام صادق(ع) و از کتاب شواهد التنزیل نقل کرده و نزول آیه را در حق نعمان بن حرث می داند.[۱]

٦. علامه طباطبایی (م ۱۴۰۲ ق). علامه طباطبایی(ره) روایتی معروفی را در بالا نقل از مجمع البیان نقل کریم، نقل می کند و می گوید: این معنا به چند طریق از طرق شیعه نیز نقل شده، و بعضی از علما آن را رد کرده‌اند که حدیثی جعلی است، چون سوره معارج در مکه نازل شده. ولی گفتیم در مکی بودن این سوره اشکال است.[۲] در اول این مقاله و در بحث مکی یا مدنی بودن سوره معارج قول و بیان علامه طباطبایی را بیان نمودیم.

۷. **محمد صادقی تهرانی(قرن ۱۵).** بعد از نقل روایت چنین بیان می کند: اکثر روایات فریقین سائل را نضربن حارث فهری در رابطه با واقعه غدیر می دانند. و اصحاب ما بر این اجماع دارند و بعد در پاورقی می نویسد: در بسیاری از روایات هم نعمان بن حارث ذکر شده است.[۳]

نتیجه

در این مقاله با بررسی های انجام شده فریقینی در مورد شأن نزول سه آیه اول سوره معارج نتیجه های بدست آمده از این قرارند؛

۱. بطور قطع سه آیه اول سوره معارج جز آیات غدیری و ولایی است و در حق نعمان بن حارث فهری نازل گشته است.

۲. در روایات مختلف اسم سائل عذاب بیشتر نعمان بن حارث فهری ذکر شده و نضر بن حارث و نعمان بن حارث زهری و نعملن بن حرث، حارث بن نعمان، جابر بن نذر و یا اعرابی ... ذکر شده بالاخره سائل عذاب هر کسی باشد فرق ندارد اساس و مهم این است که موضوع اعتراض به ولایت است.

۳. شیعه به اتفاق شأن نزول آیه سائل عذاب را نعمان بن حارث فهری می داند ولی برخی از اهل سنت به صراحت و برخی با لفظ «قیل» و برخی هم که مانند

---

۱. شیرازی، سید محمد حسینی، تقریب القرآن إلی الأذهان، ج۵، ص۵۰۵.

۲. موسوی همدانی، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲۰، ص١٤.

۳. محمد، الفرقان صادقی تهرانی، فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج۲۹، ص١١٤.

ابن تیمیه روایان شأن نزول را جعلی دانسته اند.

٤. بطور کلی بحث از انکار ولایت و واقعه غدیر را همه قبول دارند جزء اندکی از مفسرین و علمای اهل سنت.

٥. اگر مقصود در «من کنت مولا» دوستی علی(ع) با پیامبر(ص) بود، چه لزومی داشت که نعمان بن حارث به پیامبر(ص) اعتراض کند و از خدا درخواست عذاب کند و لذا معلوم است که او فهمیده بود که موضوع ولایت علی(ع) است. و نتوانست به این تحمل کند. و در عین حال چه لزومی داشت که رسول خدا(ص) در مقابل اعتراض نعمان بن حارث قسم بخورد؛ به خدایی که جز او خدایی نیست، این سخن از خداوند است و از من نیست. ودر نقل ابن جوزی آمده است که این سخن رسول خدا(ص) را سه بار تکرار کرد.

٦. عده ای مفسران اهل سنت شأن نزول آیه را در حق نضربن حارث دانسته اند و آیه ۳۲ سوره معارج را به آیات اول سوره معارج ربط داده اند.

۷. نضر بن حارث در بعد از جنگ بدر کشته شد و آیه ۳۲ سوره انفال در حق او نازل شده و طبق نقل اهل سنت اعتراض او به قرآن و وحی بود ولی سوره معارج در حق نعمان بن حارث نقل شده و اعتراض او به انتصاب علی(ع) به امامت بود. و بعد از اعتراض آیه ۳۲ انفال را خواند «**وَ إِذْ قالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِيمٍ**» و این آیه در زبان ها معروف بود و هیچ رابطه به خود نعمان و شأن نزول آیهً سأل سائل نداشت. فقط تکرارا خواند.

۸. بنابر نقلهای شیعه و سنی نضربن حارث بعد از جنگ بد و بطور **قتل صبراً** گشته شد ولی برای نعمان سنگی از آسمان بر سرش نازل و از دبرش خارج شد.

۹. سوره معارج با اینکه از سور مکی شمرده می شود، و لی سه آیه اول آن و آیاتی در باره نماز و زکات هستند، از آیات مدنی اند. و ما سوره ایی زیادی داریم که از سوره های مکی اند ولی آیات مدنی در آن دارد مانند؛ سوره کهف که مکی است ولی ۷ آیه اول آن از آیات مدنی است. سوره هود، مریم، رعد، ابراهیم(ع)، نحل و... از سوره هایی مکی اند که در آنان آیات مدنی وجود دارد و خود سوره معارج که اهل سنت هم آیه «حق معلوم» را مدنی می دانند.

۱۰. طبق مضمون آیات، سوره معارج در مدینه نازل شده چون بحث از منافقین است. و خود نعمان بن حارث فهری از جزء منافقین بود که آیه در حق او و به اعتراض بر ولایت علی(ع) نازل شده است.

۱۱. اگر بگوییم که همه روایات اتفاق دارند که سوره معارج سوره مکی است، باید

روایات را حمل کنیم بر اینکه سوره معارج دو بار نازل شده و یا خود پیامبر(ص) آن را تلاوت نموده است و الا با مضون آیات و شأن نزول آن درست در نمی آید. خود سوره فاتحه دو بار نازل شده یک بار در مکه هنگام واجب شدن نماز و یک بار در مدینه هنگام تحویل قبله و به همین علت که دو بارنازل شده است، آن را «**السورة المثانی**» خواندند

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه دکتر رضایی اصفهانی و همکاران.
۲. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالإحیاء التراث العربی، ۱٤۰۸ق.
۳. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب و السنهٔ والأدب، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیهٔ، ۱٤۱٦ق.
٤. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱٤۱٥ق.
٥. ثعلبی، ابو اسحاق احمد، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۲۲ق.
٦. جوینی، ابراهیم ابن محمد، فرائد السمطین، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسهٔ المحمودی، ۱۳۹۸ق.
۷. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱٤۱۱ق.
۸. حسینی، طهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی،مشهد، انتشارات حکمت، ۱٤۱۰ق.
۹. حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلی الأذهان، بیروت، دارالعلوم، ۱٤۲٤ ق.
۱۰. حسینی، شاه عبدالعظیمی حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳٦۳ش.
۱۱. حموّی، یاقوت، معجم البلدان، مصر، ۱۳۲٤ ق.
۱۲. خطیب، شربینی، محمد ابن احمد، تفسیر القرآن الکریم «تفسیر السراج المنیر» بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، ۱٤۲٥ ق.
۱۳. رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱٤۰۸ ق.
۱٤. رازی،فخرالدین، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱٤۲۰ق.
۱٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیهٔ، ۱٤۱۲ ق.

۱۶. رشید رضا، محمد، بی تا تفسیر القرآن العظیم (تفسیر المنیر)، بیروت، دار الفکر.
۱۷. روضات الجنة، طبع حروفی.
۱۸. زحیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت دمشق، دار الفکر المعاصر، ۱٤۱۸ ق.
۱۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱٤۰۷ق.
۲۰. سبط، ابن الجوزی، یوسف، یوسف، تذکرة الخواص، بیروت، مؤسسة اهل البیت(ع)، ۱٤۱۰ ق.
۲۱. سماوی، شیخ مهدی، امامت در پرتو کتاب و سنت، ترجمه حمید رضا آژیر و حسین صابری، مشهد، مؤسسه چاپ آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، ۱٤۰٤ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الإتقان فی علوم القرآن، مصر، مطبعه موسویه. (قدیمی ترین چاپ است.)، ۱۲۷۸ ق.
۲٤. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، انتشارات فرهنگ، ۱۳٦۵ ش.
۲۵. الطائی، نجاح، ولایة علی(ع) من کتب السنة، بیروت، دار الهدی لإحیاء التراث، ۱٤۳۱ق.
۲٦. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه موسوی همدانی سید محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۰ش.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱٤۱۲ ق.
۲۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. عروسی، حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات

اسماعیلیان، ١٤١٥ ق.
٣١. فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٤١٠ ق.
٣٢. فیض کاشانی، ملا محسن، الأصفی فی تفسیرالقرآن، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤١٨ ق.
٣٣. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
٣٤. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ وانتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ١٣٦٨ش.
٣٥. مترجمان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی، ١٣٦٠ش.
٣٦. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ١٣٦٠ش.
٣٧. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ١٣٧٤ ش.
٣٨. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.